



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْتِّينَ وَالزَّيْتُونَ﴾ (۱) وَ طُورِ سِينِينَ (۲) وَ هَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (۴) ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۵) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ (۶) فَمَا يُكَذِّبُكَ بَعْدُ بِالذِّينِ (۷) أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ (۸) ﴿

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبه» آن «تین» و گاهی در بعضی از تفسیرها با «واو» قسم یاد شده ﴿وَالْتِّينَ﴾، این ظاهراً در مکه نازل شد و صدر آن با چهار سوگند شروع می شود. گرچه ظاهر تین و زیتون این میوه های پرمفعت است؛ لکن تناسب امور چهارگانه به ذهن می آید که مقصود از تین و زیتون نه تنها خود این دو میوه نباشند و مقصود درخت های این دو میوه نباشند؛ مقصود آن بخش هایی از منطقه زمین اند آن کوهی که در اثر زیادی زیتون به نام زیتون نام گذاری می شود در اثر زیادی تین به تین نام گذاری می شود، تناسبی که با طور سینا و تناسبی که با شهر مکه دارند، این اماکن اربعه مهد پرورش انبیای الهی است؛ هم مهد نزول آیات و حکم الهی است هم مهد صعود مردان الهی. مکتب و معهد پروری در این گونه از اماکن هست، این تناسبها ایجاد می کند که منظور از تین و زیتون خصوص این دو میوه یا درخت های این دو میوه نباشد، گرچه آن قول هم قابل قبول است.

سوگندی که ذات اقدس الهی یاد می‌کند معمولاً سوگند به بیّنه است نه در قبال بیّنه «کما تقدّم مراراً». در محاکم قضایی سوگند در مقابل بیّنه است، در محکمه قرآن کریم سوگند به بیّنه است وقتی در سوره مبارکه «یس» می‌فرماید: ﴿يَس \* وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ \* إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾<sup>۱</sup> سوگند به دلیل است قسم به قرآن که معجزه است و دلیل نبوت توست تو پیغمبر هستی؛ مثل اینکه کسی بگوید سوگند به این آفتاب الآن روز است، این سوگند در مقابل بیّنه نیست به خود بیّنه است. سوگندهای قرآن کریم، گرچه آن سود را هم دارد، برای تثبیت گزارش محض باشد این چنین نیست به برهان است. سوگند به این مکان‌ها که توانست مردان الهی را پیرورانند، اولاً؛ شاگردانی در کنار مائده و مآدبه این مردان الهی رشد بکنند، ثانیاً.

سوگند الهی به ساختار خلقت الهی است، یک؛ به نظارت مستقیم و ربوبیت مستقیم و مستمر الهی است، دو؛ و پاداش و کیفر مستقیم و مستمر احسن حکم الهی است، این سه. انسان را ذات اقدس الهی به زیباترین وجه و غنی و قوی‌ترین وجه خلق کرد چون ﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾<sup>۲</sup> انسان این توان را دارد که از فرود مُلک به فراز ملکوت عروج کند؛ منتها آن عروج نابغ برای وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است و گرنه «الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ»<sup>۳</sup> است «إِنَّ الْمُصَلِّيَ يُنَاجِي رَبَّهُ»<sup>۴</sup> است با خدای خود در نماز مناجات می‌کند گذشته از منادات. اول «یا الله» و «یا رب» است، بعد کم‌کم «یا» و امثال «یا» از حروف ندا ساقط می‌شود با خدا گفتگو می‌کند در حدّ نجوا: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾<sup>۵</sup>.

۱. سوره یس، آیات ۱-۳.

۲. سوره حجر، آیه ۲۹؛ سوره ص، آیه ۷۲.

۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۲۶۸.

۴. ر. ک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۱۰؛ «الْمُصَلِّيُّ مَنْ يُنَاجِي مَا افْتَنَلْ».

۵. سوره حمد، آیه ۵.

ذات اقدس الهی آن خلقتی که در جهان انجام داد ﴿أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾<sup>۱</sup> خلقتی که درباره انسان انجام داد ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾، آن ربوبیتی که در کل نظام دارد آن ﴿أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ که بازگشت آن به ربوبیت است که هم «کان»ی تامه را هم «کان»ی ناقصه را طرزی آفرید که ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَافُوتٍ﴾<sup>۲</sup> هیچ فوٹی در عالم نیست اختلاف، دلیل نظم است که ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾<sup>۳</sup> گاهی ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ﴾<sup>۴</sup> گاهی ﴿يُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ﴾<sup>۵</sup> گاهی تابستان و بهار است گاهی پاییز و زمستان است که ﴿وَقَدَّرَ فِيهَا اَقْوَاتَهَا فِي اَرْبَعَةِ اَيَّامٍ﴾<sup>۶</sup> که این فصول چهارگانه باید تا نظم زندگی جامعه از نظر اقتصاد و تأمین ارزاق و مانند آن تأمین بشود.

پس آنچه مربوط به جهان خلقت است احسن قوام است، آنچه مربوط به ساختار خلقت انسان است ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ است آنچه در تدبیر عالم است که احسن قوام است. قول او هم مثل او احسن است. اگر او کتابی نازل می کند اگر کلامی دارد، آن هم احسن است ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾<sup>۷</sup> فرمود شما به دنبال احسن مکتب و مکتب احسن بروید، به دنبال قول احسن بروید به دنبال برهان احسن بروید. اینکه فرمود به دنبال احسن بروید، در بخش هایی از قرآن کریم به ما آموخت که شما قول ها را بررسی کنید تتبع کنید، بشارت دادند به محققان و پژوهشگران که اینها اقوال و آرا و مکاتب را بررسی می کنند ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾<sup>۸</sup> این یک اصل

۱. سوره سجده، آیه ۷.

۲. سوره ملک، آیه ۳.

۳. سوره اسراء، آیه ۱۲.

۴. سوره حج، آیه ۶۱ سوره لقمان، آیه ۲۹؛ سوره فاطر، آیه ۱۳؛ سوره حدید، آیه ۶.

۵. سوره سجده، آیه ۱.

۶. سوره فصلت، آیه ۱۰.

۷. سوره فصلت، آیه ۳۳.

۸. سوره زمر، آیه ۱۸.

است. فرمود یک محقق پژوهشگر مکتب‌ها را ارزیابی، بررسی و تفحص می‌کند ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ این یک اصل کلی است. بعد صغری را هم مشخص کرد ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾. در بخش سوم از سخنان نورانی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) صریحاً اعلام کرد که ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>۱</sup> این سه فصل را در کنار هم به عنوان احسن تنظیم کرد. فرمود مردان محقق و پژوهشگر کسانی‌اند که ﴿فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾ اینها تفحص می‌کنند مکتب‌ها و آرا را و اقوال را، «أحسن الاقوال» را می‌گیرند، این در فصل اول. بعد فرمود کلام خدا مثل فعل خدا احسن است اگر او جهان را روی ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ و انسان را روی ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾، ربط انسان و جهان را روی ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ خلق کرد حرف او هم «أحسن الاقوال» است ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ این «أحسن الاقوال» را «أحسن الكتب» را خدا نازل کرده است و گفت. قول احسن از آن کسی است که فعل او احسن است. اگر فعل احسن بود قول احسن شد آن‌گاه در محکمه داوری هم «أحسن الحاکمین» و ﴿أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ است که در همین سوره مبارکه «تین» آمده که اشاره می‌شود.

بعد وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم همین بیان را منتقل می‌کند اگر خدا فرمود ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾، درباره پیغمبر آمده است که ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ یعنی من مردم را به «أحسن الاقوال» دعوت می‌کنم که این «أحسن الاقوال» مفسر «أحسن الاحوال» است مفسر «أحسن الافعال» است تا انسان به احسن درجه نائل کند و آن قُرب الهی است پس همیشه سخن از احسن است. اما «أحسن الحاکمین» و ﴿أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ بودن چون منظور از این حُسن، زیبایی ظاهری نیست احسن در حکمت

نظری یعنی اتقن. احسن در حکمت نظری یعنی برهانش متقن تر است حُسن و زیبایی «کل شیء بحسبه»، حُسن یک فتوا در إتقان آن است، حُسن یک سخنرانی در إتقان و إحکام آن است، حُسن یک مقاله یا مقالت در إتقان و برهانی و علمی بودن آن است، حُسن نظام در إتقان عِلّی و معلولی بودن آن است و مانند آن؛ لذا خدا وقتی ﴿أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ است، «أَحْسَنَ الْحَاكِمِينَ» هم هست او ﴿خَيْرُ الْحَاكِمِينَ﴾<sup>۱</sup> است، ﴿خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾<sup>۲</sup> است که در نوبت قبل مشخص شد.

حالا چطور ﴿أَحْكَمَ الْحَاكِمِينَ﴾ است؟ برای اینکه اقوال را که در بردارنده أحوکام و حکم است قوانین است فرائض است نوافل است بایدها و نبایدها است او آفرید. افعال را که بود و نبود است او آفرید. در نوبت قبل هم اشاره شد در حکمت نظری انسان می شناسد می فهمد که چه بود و چه نبود! خدا چه آفرید و چه نیافرید و چگونه آفرید! یعنی بود و نبود که کار خداست در حکمت نظری انسان می فهمد در حکمت عملی که باید و نباید است می فهمد، خدا فرمود چه باید و چه نباید! هر دو به کار خدا برمی گردد؛ منتها برای ما یکی بود و نبود است یکی باید و نباید. این باید و نباید هم فعل خداست آن بود و نبود هم فعل خداست، تفاوت حکمتین به لحاظ انسان است نه به لحاظ خدا. خدا کلام او فعل اوست حرف او فعل اوست «لَا بِصَوْتٍ يَفْرَعُ وَلَا بِدَاءٍ يُسْمَعُ»<sup>۳</sup> حرفی کلمه ای موجی که نیست قول خدا فعل خداست. بنابراین اگر در حکمت نظری گفته می شود معیار تشخیص بود و نبود است و در حکمت عملی معیار باید و نباید است این به لحاظ بشر است و گرنه آن بود و نبود را خدا ایجاد کرد با فعلش، این باید و نباید را خدا ایجاد کرد با قولش، بعد از ارزیابی به اینکه «إِنَّمَا قَوْلُهُ فَعْلُهُ». پس خدا دو نوع کار دارد: یک کار به بود و نبود برمی گردد که شناخت آن به حکمت نظری است، یک فعل به باید و نباید برمی گردد

۱. سوره اعراف، آیه ۸۷.

۲. سوره انعام، آیه ۵۷.

۳. نهج البلاغة (للصبي صالح)، خطبه ۱۸۶.

که حکمت عملی است؛ هم آن ﴿أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ﴾ است هم این ﴿أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ﴾ است. آن گاه وقتی بشر را بر اساس ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ به ﴿أَحْسَنُ تَقْوِيمٍ﴾ خلق کرد، کتاب او و حکم او، فرائض او و نوافل او هم ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ﴾ است. پیغمبر او (علیه و علی آله آلاف التحية و الثناء) که فرمود: ﴿ادْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ یعنی من به «أحسن الاقوال» دعوت می‌کنم به «أحسن المكاتب» دعوت می‌کنم ذات اقدس الهی که ﴿بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾<sup>۱</sup> است می‌بیند که این بشر نسبت به این مکتب چه کرده است، او داور محض است، مصون از سهو و نسیان است چون علم است نه علیم.

بیان نورانی امام صادق به هشام این است که او گفت خدا سمیع علیم است، فرمود که «هَذِهِ صِفَةٌ يَشْتَرِكُ فِيهَا الْمَخْلُوقُونَ»، عرض کرد شما بفرمایید پس خدا چیست؟ فرمود: «هُوَ نُورٌ لَا ظُلْمَةَ فِيهِ وَ حَيَاةٌ لَا مَوْتَ فِيهِ وَ عِلْمٌ لَا جَهْلَ فِيهِ»<sup>۲</sup> اگر خدا علم است نسیان‌پذیر نیست، علم با سهو و نسیان جمع نمی‌شود، علم با جهل جمع نمی‌شود ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾<sup>۳</sup> پس نسیان، سهو، جهل و مانند آن نیست. جهالت عملی هم در بارگاه رفیع او راه ندارد، افعالی را که بشر انجام می‌دهد در مشهود و مشهود خداست، مکتبی را که خودش نازل کرده است در مشهود و مشهود اوست آن گاه کار جوامع بشری را با مکتب و حرف‌های مکتب را با افعال جوامع بشری می‌سنجد داوری می‌کند یا به پاداش یا به کیفر لذا می‌شود او ﴿أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾؛ کارهای دنیا همین طور است کارهای آخرت همین طور است. اگر نقص و سهو و نسیان در بارگاه رفیع او محال است، اگر ظلم در بارگاه رفیع او مستحیل است که اصلاً به صورت نفی جنس می‌فرماید: ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾<sup>۴</sup> این «لا» نفی جنس است یعنی اصلاً ظلم نیست. در بخش‌های

۱. سوره ملک، آیه ۱۹.

۲. التوحید (للسدوق)، ص ۱۴۶.

۳. سوره مریم، آیه ۶۴.

۴. سوره غافر، آیه ۱۷.

دیگر به صورت فعل ذکر می‌کند که ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾<sup>۱</sup> او عدل محض است آن‌گاه می‌شود ﴿أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾.

بنابراین درباره معاد نمی‌شود شبهه‌ای ایجاد کرد برای اینکه انسان یک موجود ابدی است روح هرگز نمی‌میرد بدن هم کاملاً قابل تغییر و تبدیل است، بدن‌سازی برای ذات اقدس الهی سهل است که دوباره زنده می‌کند، این هیچ محذوری ندارد. آن وقت انسان را با ﴿أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ آفرید یعنی بهترین روش علمی را که به او داد یعنی مطالب صحیح علمی که خطاب‌دار نیست، یک؛ در درون او نهادینه کرده است، دو؛ آن را میزبان خود قرار داد، سه؛ به این میزبان گفت مهمانی را بپذیر که با تو هماهنگ باشد، چهار؛ انسان را که نفسی است «فی وحدتها کلّ القوى»<sup>۲</sup> مسجود همه قرار داد، پنج؛ آن وقت داوری نهایی به عهده اوست. اگر عدل محض دارد داوری می‌کند پس ﴿لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ﴾، اگر علم محض دارد داوری می‌کند پس «لا سهو و لا نسیان و لا جهل»، لذا او می‌شود ﴿أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾. بنابراین اگر قول او «أحسن الاقوال» است و اگر فعل او «أحسن الافعال» است و اگر انسانی که مسئول تطبیق فعل و قول است یعنی فعل خود را با قول او هماهنگ کند به احسن وجه خلق شده است در نتیجه حکمی که می‌کند «أحسن الحكم» است ﴿أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ است. منظور این است که این احکم بودن و احسن بودن در صدر و ساقه ربوبیت الهی ظهور دارد. شما جایی را نمی‌بینید که کاری به خدا اسناد داده بشود قوی به خدا اسناد داده بشود داوری به خدا اسناد داده بشود مگر به «أحسن ما یکن» و «أحسن ما یفرض» و قرآن کریم فرمود انسان این کوشش را دارد و این توان را دارد که به جای بارگاه رفیع برسد، چرا؟ برای اینکه درست است که پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) عروج کرده است و کسی نه آن مقام را دارد و نه توقع آن را دارد، اما آن مقام

۱. سوره کهف، آیه ۴۹.

۲. شرح المنظومة، ج ۵، ص ۱۸۰.

اگر مقدور کسی نیست مورد تکلیف هم نیست و گرنه مقامات فراوانی هم مورد تکلیف است هم مورد نیل شدن. در بخش‌هایی از سوره مبارکه «حج» فرمود در جاهلیت قربانی می‌کردند چون از خلیل الهی (سلام الله علیه) شنیده بودند، اما نمی‌دانستند که قبولی قرآنی به این نیست که گوشت را به دیوار کعبه آویخته کنند و خون را به دیوار کعبه بمالند آیه آمد ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾<sup>۱</sup> اگر آن قربانی طیب و طاهر و حلال بود و شما «الله» ذبح کردید یا نحر کردید این با تقوا شد، این تقوا نه گوشت و خون، تقوا به خدا می‌رسد، این یک؛ تقوا ملکه انسان است و صف انسان است، این دو؛ اگر وصف بالا می‌رود موصوف یقیناً به همراه او بالا می‌رود، بلکه موصوف اصل است و وصف تابع او، انسان بالا می‌رود و تقوا به دنبال متقی. پس انسان می‌تواند به بارگاهی برسد که ذات اقدس الهی در سوره «حج» می‌فرماید: ﴿لَنْ يَنَالَ اللَّهُ لُحُومُهَا وَلَا دِمَاؤُهَا وَلَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَىٰ مِنْكُمْ﴾.

اگر در بخش‌های دیگر فرمود: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾<sup>۲</sup> گرچه این کلم را به معنای نفس هم معنا کردند؛ ولی «علی‌ای حال» اگر عقیده طیب صاعد است و اگر خلق طیب و کریم صاعد است یقیناً معتقد هم صاعد، متخلق هم صاعد است؛ پس می‌شود ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾، «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْإِنْسَانُ الطَّيِّبُ»، «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْمُحَقِّقُ الطَّيِّبُ»، «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْعَبْدُ الطَّيِّبُ»، این کار خداست و خدا که ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ است می‌خواهد ما را به «أَحْسَنُ الْمَخْلُوقِينَ» شدن برساند. فرمود عمداً عده‌ای بیراهه رفتند، ما به اینها سکوی پرواز دادیم، اینها از این سکوی پرواز به جای اینکه بالا بروند افتادند، ما به آنها حبل متین دادیم گفتیم: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً﴾<sup>۳</sup> اینها حبل را به جای اینکه بگیرند و بالا بروند متأسفانه از این حبل سوء استفاده کردند این را به درون چاه

۱. سوره حج، آیه ۳۷.

۲. سوره فاطر، آیه ۱۱.

۳. سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.



انداختند، با همین طناب به درون چاه رفتند، با دین مبارزه کردند با دستور الهی مبارزه کردند با اخلاق الهی مبارزه کردند به درون چاه رفتند. آنها چون بر خلاف این دین عمل کردند به ﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ رفتند. گروه دیگر چون این طناب و حبل را متین گرفتند و بالا آمدند به ﴿أَحْسَنَ تَقْوِيمٍ﴾ رسیدند، ﴿فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ رسیدند این راه است. خدا به این اماکن پربرکت پیغمبرپرور، نبوت‌پرور رسالت‌پرور، ولایت‌پرور، امامت‌پرور این سرزمینی که مردان الهی می‌پروراند به این سرزمین سوگند یاد کرد که انسان این توان را دارد.

بنابراین تطبیق افعال بر اقوال خود خدا، تطبیق اقوال خدا بر افعال و مسئولیت مردم این عادلانه است حکیمانه است محققانه است و نسیان‌پذیر نیست خلاف‌پذیر نیست ظلم‌پذیر نیست و مانند آن؛ فرض ندارد حکمی از این بالاتر و همتای او، لذا او ﴿أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾ است، ﴿أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ است. فرمود ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ این را درباره فرشته‌ها که نفرمود؛ درست است که فرشته برابر آیات سوره «انبیاء» ﴿بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ \* لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾<sup>۱</sup> اما آن فرشته وسیله گناه و مانند آن را ندارد او یک بُعدی است. انسانی که طرفه معجونی است می‌تواند میل این کند، می‌تواند میل آن کند؛ این اگر تعدیل کند و میل آن نکند که میل کاذب است میل صفا و وفا کند می‌شود ﴿لَكِنْ يَنَالُهُ التَّقْوَى مِنْكُمْ﴾، می‌شود ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾ با اینکه همه جا هست «الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ»<sup>۲</sup> انسان به جایی می‌رسد که «الْعَالِي فِي دُنُوِّهِ» در عین حال که ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ هست از این ﴿مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ﴾ پرواز می‌کند به ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ پس می‌شود پرواز کرد، داور هم ﴿أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ﴾ است. در بحث‌های قبل هم داشتیم که هرگز در قرآن کریم یا در روایات نیامده است که «إِنْ مَعَ الْيَسْرِ عُسْرًا» نفرمود با هر آسانی یک دشواری است فرمود با هر دشواری یک آسانی است

۱. سوره انبیاء، آیات ۲۶ و ۲۷.

۲. الصحيفة السجادية، دعای ۴۷.

خیلی از آسانی‌ها است که در آن دشواری نیست. اگر گفته شد آسانی بیش از دشواری است تنها به این نیست که «الف و لام» آن، «الف و لام» عهد است یا «الف و لام» عهد نیست، فرق است بین معرفه و نکره تا جُرْجانی اشکال کند یا بعضی‌ها بپذیرند بعضی‌ها هم نقد کنند! بلکه این معیت یک جانبه است هر جا دشواری هست آسانی هست، اما هر جا آسانی هست که دشواری نیامده است؛ ﴿إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾، در هیچ جا نیامده «إِنْ مَعَ الْيُسْرِ عُسْرًا» هر جا آسانی هست دشواری هم هست نخیّر! خیلی از جاهاست که آسانی هست و دشواری نیست ﴿وَوَيْسُرُكَ لِلْيُسْرَى﴾<sup>۱</sup> هم این چنین است؛ بعد به خیلی‌ها هم وعده داد که اگر کسی این کارها را انجام بدهد ﴿فَسَيُسْرُهُ لِلْيُسْرَى﴾<sup>۲</sup> آن مقامات برتر تیسیر امور برای انبیا است این درست است ﴿يُسْرُ لِي أَمْرِي﴾ از آن کلیم الهی است یا بالاتر از آن ﴿وَوَيْسُرُكَ لِلْيُسْرَى﴾ درباره پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است، اما وعده‌های الهی هم هست که «أَمَّا مَنْ كَاذِبًا وَكَاذِبًا» ﴿فَسَيُسْرُهُ لِلْيُسْرَى﴾. غرض این است که هر جا دشواری هست آسانی هم هست اما هر جا آسانی هست هیچ جا دلیل نداریم که دشواری هم هست، ممکن است آسانی محض باشد و این خداست.

این را هم براساس ﴿أَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ بودن، ﴿خَيْرُ الْفَاصِلِينَ﴾ بودن تنظیم کرده است. بنابراین عصاره این سوره این است که سوگند به این اماکن یا سوگند به این میوه‌ها یا سوگند به این اشجار که همه اینها می‌تواند راه صحیح باشد؛ ولی به نظر می‌رسد که این اماکن پیغمبر پرور و مهد نبوت و امامت و رهبری و مانند آن، خدا به اینها سوگند یاد می‌کند و از عهد خلیل الهی این را شهر امین قرار داده است. آن وقتی که شهر نبود خلیل الهی عرض کرد:

۱. سوره اُعلیٰ، آیه ۸.

۲. سوره لیل، آیه ۷.

﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾<sup>۱</sup> که نکره است بلدی نبود، فرمود دو کار بکن خدایا! این وادی غیر ذی زرع را شهر قرار بده! بعد از اینکه شهر قرار دادی، آمِن قرار بده؛ ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا﴾ که نکره است ﴿آمِنًا﴾. بعد از اینکه شهر شد عرض کرد: ﴿رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا﴾. ذات اقدس الهی هم بعدها سوگند به این بلد امین یاد کرد، بعد فرمود ما این را شهر امن قرار دادیم مهد نبوت قرار دادیم حرم امن قرار دادیم و مانند آن. این کارها را ذات اقدس الهی کرده برای اینکه انسان پرواز کند و می‌تواند.

تو فرشته شوی از جهد کنی از پی آنک \*\*\* برگ توتست که گشتست به تدریج اطلس<sup>۲</sup>

فرمود: ﴿خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ بعد در اثر اینکه ﴿قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا﴾<sup>۳</sup> اغراض و غرائز را روی این فطرت ریخت و این را زنده به گور کرد و دفن کرده است و صدای فطرت را کسی نمی‌شنود این به ﴿أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾ رسیده است؛ هم در دنیا به نازل‌ترین درجه هستی رسیده است هم در آخرت گرفتار دوزخ خواهد بود. اما مردان الهی هم در دنیا ﴿يَنَالُهُ التَّقْوَى﴾ نصیبشان شد، ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ﴾ نصیبشان شد، ﴿إِنَّ الْمُصَلِّي يُتَجَبَّرُ رَّبُّهُ﴾ نصیبشان شد، ﴿الصَّلَاةُ مِعْرَاجُ الْمُؤْمِنِ﴾ نصیبشان شد، ﴿أَنَا عِنْدَ الْمُتَكَسِّرَةِ قُلُوبُهُمْ﴾<sup>۴</sup> نصیبشان شد که انسان بتواند میزبان الهی باشد. در پایان هم چه حسابرسی خدا در دنیا چه حسابرسی او در آخرت ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَحْكَمِ الْحَاكِمِينَ﴾ است که امیدواریم ذات اقدس الهی این توفیق را به همگان مرحمت کند که از تقوا محصولی بهتر نیست متقی بشوند، از کلمات طیب و عالی‌ه بهره بگیرند صعود کنند تا - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - به بارگاهی برسند که هیچ کسی در آن بارگاه احساس خطر نمی‌کند.

۱. سوره بقره، آیه ۱۲۶.

۲. سنایی، قصاید، قصیده ۹۰.

۳. سوره شمس، آیه ۱۰.

۴. رك: الدعوات (راوندی)، ص ۱۲۰؛ منية المريد، ص ۱۲۳.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»